

رواج دادی من دختر خاتم طائی ام فرمود ای دختر آنکه گفتمی صفات مسلمانان است اگر پدر تو مسلمان بودی من برو
 رحمت الهی فرستادم یعنی رحمة الله علیه گفتمی پس حکم کرد آن حضرت بگذارید این دختر را که پدر او مکارم اخلاق را دوست
 میداشت و حق تعالی نیز مکارم اخلاق را دوست میدارد و ابو برده بن نیار که حاضران محفل بود عرض کرد یا رسول
 حق تعالی مکارم اخلاق را دوست میدارد و فرمود بلی و قسم بخداوندی که جان محمد بدست قدرت اوست داخل
 نشود در پیشگاه مگر کسیکه نیک خوب و کذافی احماء العدم بدانکه چون سید را بر یکی از اغنیاء اهل دنیا که مسلمان
 از روی اشتراک لغت عرب طلاق کند دست با چنانکه از حکایت دختر خاتم و سخن او معلوم پس درین صورت
 سیادت بر دو نوع بود دینی و دنیاوی و سیادت دینی مختص بفرزندان علی بنی فاطمه رضی الله عنهما باشد و سیادت
 دنیاوی عام بود گما هو الظاهر **ع** خدا یا بحق بنی فاطمه را که بر قول این کنی خاتمه داد اگر دعوت مردم کنی یا قبول آنست
 دامان آل رسول پیروز فرستاده حاصل الهی برای دعوت خلق با کتاب آسمانی که قرآن شریف است و
 قرن در میان بنی و رسول است که رسول صاحب کتاب بود و بنی اعم از رسول است که صاحب کتاب بود
 یا با پیام و وحی و تبعیت رسول دعوت کند و نشان جلالت شان این اسم رفیع المکان است
 که حق تعالی با نام خود بر عرش ثبت کرده چنانکه پیش ازین مذکور شد و یکسانیکه قرار این صفت بلبلان
 تصدیق آن بدل دلیل ایمان و اسلام بود یعنی کلمه لا اله الا الله محمد رسول الله بزبان گفتن و بدل تصدیق
 کردن از ضروریات اسلام با و چون این سول ختم المرسلین است منصب رسالت او از سایر مرسلان رفیع تر بود
 و رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم که پیروز آخر زمان است سبق از لوح کبریا آموخته و با خلاق الهی مخلوق نموده

او را
 است

چنانکه روایت است از سعد بن هشام که از عایشه رضی الله عنها پرسیدم ای ام المؤمنین اخلاق رسول الله چگونه بود
فرمود یا قرآن بخوانی گفتم بلی فرمود خلق آنحضرت مطابق قرآن بود حق تعالی آن حضرت را بقرآن تعلیم کرد و مثل

قول او عظم شأنه ضد العفو و امر بالعرف و قول او ان الله يامر بالعدل والاحسان و آية ذی القربى و نبی عن العرش

و المنکر و البغی الایه و قول او و اصبر و اصبر و ما صبرک الا بالله و قول او و اصبر علی ما اصابک ان ذلک من عزم الامور

و قول او فاعف عنهم و اصنع ان الله یحب المحسنین و قول او تعالی ارفع بالقیه ای احسن یعنی دفع بحث و جدال بخصالت

نیکو کن چون ندان مبارک شهید شد و خون بر او شریف روان گشت آن حضرت علیه الصلوه و السلام خون

بدست پاک میکرد و میفرمود چگونه کامیاب شوند قومیکه روی رسول الله را بخون رنگین کند حالانکه او محض برود و عفو

بسوی الهی کمربست پس حق تعالی وحی فرستاد لبیک من الامم شیعی یعنی ای محمد در مشیت الهی ترا داخل نیست بر محنت

و اید اصبر باش زبان مشکوچ در از کنج امثال این بادیه با خطاب خاص خطاب بمومنین در قرآن بسیارست معصوم

اول ازین تعلیمات آن خلاصه موجود است تا از فیض انفاس قدسیه او دیگر بندگان از خواص عوام بهره ور شوند

پس آن حضرت تعلیم اخلاق از قرآن یافت و مسلمانان از حدیث و پذیرا و ادب آموختند لاجرم فرمود علیه

و السلام لعنت لائم مکارم الاخلاق یعنی آدم من تمام کنم مکارم اخلاق را پس آنحضرت علیه الصلوه و السلام

ترغیب و تخریص فرمود بندگان را بسوی تهذیب اخلاق و تزکیه نفس چون آنحضرت در حسن اخلاق ممتاز شد

حق تعالی در قرآن شای او کرد و گفت انک لعلی خلق عظیم یعنی یا محمد تو بر خلق بزرگ قائم شدی کمال عنایت الهی نظر باید

که خود آنحضرت را ادب آموخت و خود آن خلق نیک را که نعمت خدا و او است بذات رسول کریم نسبت میکند یعنی این

پدرالدوله و قاضی الملک از جمله تصنیفات فیض آیات رساله کلامیه است در رد شرک بدعت بکمال خوبی در مدراست و وطن
کاتب الحروف است نوشته اند در افاق شهرت یافته و درین بار هم موجود است الحی کتابت بعزایت سفید اگر بدست آید
ملاحظه فرمایند و توفیق عمل از خدا طلب آید برادر حق تعالی از شرک نا راض است و محمد رسول الله از بدعت ناخشنود اند

و شوق بدعت را در حدیث شریف عباد است تعبیر فرموده اند کما قال علی الصلوة والسلام من تسکب سنتی عذفنا

استی فله جرمانه شهید یعنی هر که چنگ نذر سنت من بنهنگم خرابی که ای است من پس از انواب صد شهید حاصل شود اگر
حق تعالی توفیق خیر دهد این بشارت در حق مومنین کافی باشد یعنی پیغمبر خیر دهند از احکام الهی بپوشیده بمعنی خیرند

باشد از اخبار عینی و حقیقی در قرآن مجید بر اشکیم آنحضرت علیه الصلوة والسلام بیاینها البنی خطاب فرموده

یا آدم است باید اینها خطاب یا ایها البنی خطاب محمد است آداب آنحضرت علیه الصلوة والسلام در باب اکل و شرب

از کتاب احیاء العلوم تبرکاً و تمناً ذکر کردم در اخبار آمده که آنحضرت علیه الصلوة والسلام در قید الوان طعام نبود

هر چه پیشتر می تناول فرمود و طعام در یک طرف با جماعت خوردی که دست با بسیار با چنانکه گویند کان احب الطعام

ایه کان علی ضعف و الضعف اکثر علی الاید چون دستار خوان گزیده میشد فرمود اللهم الله اجعلها نعمة مشکوره ^{نصل}

بهانعمه ایچنه تناول کنیم بام خدا یا الهی بگردان این نعمت را موجب شکر تو که بوسیله آن رسم نعمات بهشت را و اگر جمله

آنحضرت هنگام خوردن طعام بچوشتن نمازی بود که هر دو را نو و هر دو قدم را با هم جمع کردی مگر اینکه یک یا نو بالا از انوی

دیگر و قدم بالا قدم دیگر نهادی فرمود من بنده ام بخورم چنانکه بنده میخورد و دو سیم چنانکه بنده می نشیند و آنحضرت گم گم

نخوردی فرمودی که در آن برکت نیست و حقیقی آتش برای خوردن مانده ای تا در آن سرد کنی طعام را و میخوردی

زنجیری
در این کتاب
آنحضرت
صلوات
بر او

از نزدیک خود از کنار طبق و اکثر بانه گشت خوردی و گاهی انگشت چهارم مدد گرفتی و از دو انگشت نخوردی و فرمود
 که بدو انگشت خوردن کاشیطان است میخورد آنحضرت علیه الصلوة والسلام نان جو را که آورد آن ناخته بود زیرا که در آن وقت
 پرویزن ارواح نداشت و میخورد و خیار را با خرماتر و بانگ دست تریغ فوج که نزد آنحضرت خرمای تر و خربزه و انگور بود
 و خوردی خربزه بانان و شکر و گاهی از با خرمای تر خوردی و بهر دو دست خوردی در روزی خرماتر راست خورد و تخم
 آن در دست چپ نگاه داشت که سفند ماده را گذر افاد پس اشاره کرد آنحضرت بسو آن حیوان خوردن گرفت
 از دست مبارک آن تخم را و خود از دست راست خرمای تر خورد چون فراغت یافت آن جانور بیک سو رفت و گاهی آنکس
 را پوست دور کرده خوردی و قطرات شیره انگور بر پیش مبارک همچو دانه مروارید بنظر آمدی و اکثر غذای آنحضرت آب
 و خربزه بودی و امیز کردی شیر با خرماتر و فرمودی که این غذا اطمینان نام دارد یعنی دو اطلب آنحضرت گوشت را دوست
 داشتی و فرمودی که گوشت قوت سماعت زیاده بکند و سبب الطعام در دنیا و آخرت و اگر من از حقیقتا سوال کنم
 که هر روز مرا گوشت خوراند او قبول فرماید و میخورد آنحضرت نزدیک گوشت و کدو دوست داشتی آنحضرت
 که در او فرمودی که این نمز شو برادر من علیه السلام است روایت است از عایشه رضی الله عنها که آنحضرت
 علیه الصلوة والسلام حکم میکرد که چون نان خورش تیار کنید زیاده کنید در آن کدو را زیرا که کدو مقوی است
 و میخورد آنحضرت علیه الصلوة والسلام گوشت پرنده که آنرا مید کنند اما خود برای صید کردن زلفی و یکس حکم
 کردی که از پرها صید کنند و چون آنحضرت گوشت خوردی سر سبوان نگون نکردی بلکه آنرا بسو و مان برداشتی و
 بدان باره کردی میخورد آنحضرت نان با روغن و دست که سفند او دست داشتی و نیز شانه را دوست داشتی

کتابت شده است در کتاب
 تاریخ طبرستان
 ج ۱ ص ۱۰۰

و که رغبت خوردی و فرمودی که خوب ناخوش است و قسمی از خرم که بچو نام دارد دوست داشتنی و دعا کرد برکت
 این فرمود که بچو میوه بهشت است و شغای هر دو حضرت است از میان سبزها کاسنی و با دروغ و خرفه را دوست داشته
 کرده که سفید نخوردی زیرا که گذرگاه بول است و از اجزای کوفته سفید چیز نخوردی و گرانترین میثانه تلخه غدیر است
 یعنی فرج و خون نینخورد آنحضرت سیر پیاز و کنه با سبب بوی بد دارد و گاهی مذمت طعام نکردی اگر پسند آمد
 خوردی و الا ترک ندادی دیگر خوردگان از خوردن آن باز داشتی نه چون آنحضرت سوکار و طحال یعنی سیر ز فاما
 آن هر دو را بر امت خود حرام نکردی پس آنحضرت صبحک را بعد فراغت از طعام میفرمود که این سیر سید
 برکت دارد و آنکشت با بسیار سیر دوست پیش از زین از دست مال صاف نکردی و فرمودی که خداوند که در کلام

آنکشت برکت است و بعد فراغت از طعام این دعا گفتی اللهم انعم علی طعامی و ابعث روحی و اریه ملک محمد

غیر مکتوب و لا موعود و لا مستغنی عنه یعنی بار خدا یا شکر است هر ترا طعام داد و سیر کردی آب نوشاندی و شاداب کرد
 شکر است هر ترا شکر که بعد از آن که غران نعمت نبود و از آن باز مانیم و چون آنحضرت گوشت و مان خوردی برود
 خوب شنی و بقیه آب بر روی ماییدی و می شید آب لبه دعا و در آن سه بار اللهم الله گفتی و در روزه سوم سه بار الحمد
 گفتی و آب بکیدن تخر خوردی یکی را که نخوردی و گاهی یکی را خوردی و در آن آب دم نکردی بلکه سنگام
 تنفس از آن کنار کردی و می داد آنحضرت علیه الصلوة والسلام بقیه آشام خود یکسکه جا را است او بود و اگر احیاناً
 بجانب چپ مرد صاحب تبه بودی بصاحب چپ است گفتی سنت این است که ترا دم اما اگر اجاز دهنی بر فلان
 ایثار کنم وقتی نزد آنحضرت علیه الصلوة والسلام شکر میفرمودم میخورد و آوردند نخورد و فرمود این چه شکر است در آن

رسول الله صلى الله عليه وسلم

واهدن حرام نمیکویم ولیکن بنیوایم افغانی را و می ترسم از حساب آخرت بفضل دنیا و دوست دارم تو اضع را زیرا که
 چون کسی بر اخذ تو اضع کند حق تعالی او را سر فرازی بدو آنحضرت در باب سوال طعام حجاب شتی اگر ایمنی نه طعام
 میدادند بخوردی هر چه پیش آوردند از قبول کردی کما هی بی تکلیف دادن با آنها خورد طعام و آب از دست
 مبارک گرفتی و خوردی بلی این همه نوازش با از آثار رحمت اوست رسول الله صلی الله علیه و آله رحمت و مهر با
 بر امت بلکه همه اولاد آدم که در دنیا بیدایت از تنباهی هلاک نگاه دارد و در روز آخرت از دوزخ و عذاب الیم
 وارماند و به نعمت رسالت رساند و بی الرحمة نیز آمده چنانکه بعد ازین مذکور شود انشاء الله تعالی و حق تعالی در قرآن
 مجید میفرماید انا ارسلناک رحمة للعالمین یعنی ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم ما فرستادیم ترا از بهر رحمت بر سایر مخلوقا
 یعنی آدمیان و جن و حیوان و طیور هر که جانی در روحی دارد و پیش ازین شریف و دلائل رحمت او صلی الله علیه و آله
 و سلم مجمل مذکور شده روایت است که چون جنگ حد فاری بر سر طغیان آمده بعضی از اصحاب بکار راکشند و خود
 آنحضرت را مجروح کردند و قریب بود که لشکر اسلام را شکست دست دهد یاران عرض کردند یا رسول الله
 کن بدرگاه الهی که دشمنان مقهور شوند فرمود مرا برای دعای تو فرستاده اند بعد از آن خلاف را ده یاران
 دعای بخشایش آن ستمگان با حسن محدثت عرض کرد والله اعلم بقومی ابد قومی فانهم لا یعلمون بار خدا یا پیش مردم
 قوم مراد راه بنام ایشان را زیرا که آنها نادان و بی خبر اند و در باب کمال رحمت آنحضرت آورده اند که در هیچ وقت
 مقام مرتبه که از یاد مومنان غافل نبود در که مدینه و ذره عرش مقام قاجار سین ایشان را بخوبی یاد کرد و در شب
 سراج هنگام عرض تحیت فرمود السلام علینا و علی عباد الله الصلیین و فرود آمد میدان قیامت در عالمی که انبیا

اولو العزم از هول محشر نفسی گویند خود امستی امستی فرماید و شفاعت کند روایت است که بعضی از اصحاب
 بدرگاه رسالت مآب عرض کردند یا رسول الله تو پناه عالمیان است هستی چرا در شب معراج ایشان فراموش
 کردی فرمود گمان مبرید که من از عالمیان است خود نیگرا باشم من ایشان را در علینا داخل کردم آری از عنایت توست
 للعلمین لطف و کرم بچید باشد قیم و کفایت اول تشدید بای مگوره کما بهما و قیام کننده بر اسر انجام رنبد
 و بخشایش آنها و بر خاستن آنحضرت برای انجام حاجات و کار سازی خلائق و تخفیف کردن در نماز در سیر شریف
 مذکور شد و فرمودی محشر پیش از همه بر آوردن آن سرور از قبر و بر خاستن از مرقده نور بار محض برای تدبیر کار سکن
 و در ماندگان عرصت قیامت با که خواهد از ملازمان فرگاه خود در هیچ حال نیگرا گشتن باشد و چنانکه شبان کوفته اند
 بر آکنده جمع میکند تا خرج راه نشوند و از آنحضرت نیز بر این امت جا خود را که بسبب فراط و تفریط با حال بر ایشان باشد
 جمع کرده بکام دل رساند جامع فرام کننده احکام شریعت با اسر طریقت یا جامع صفات بشری و صفات
 الهی که در اصطلاح صوفیه آنرا برزخ جامع گویند یا جامع جمال صورت و کمال معنی یا جامع طهارت ظاهر و باطن
 یا جامع احوال قبض و بسط یا جامع ملک و ملکوت یا جامع شیرینی مقال و سحر حلال که حدیث ان من البیان سحر
 بران دال است یا جامع علم و عمل و خوف و رجایا جامع جوامع الکلم که حدیث اویت جوامع الکلم بران دال است
 یا جامع فضایل و خصایل جدا گانه که با بنیاد داده یا جامع اضداد و صفات مثل صدق و کذب و علم و غصب و زهد و شری
 یا جامع جماعت و عبادت مثل صلوة و حج بیت الله و جهاد فی سبیل الله که کلام اعجاز نظام علیکم با جماعت بدان
 ناطق است و الصلوة جامع و شیوة و اتق یا جامع فقر ظاهر با غنا باطن یا جامع تدبیر معاش و معاد که آیه کتبه

جامع

جامع

و تزودان خیر الزاد التقوی سومی آن دلالت میکند و حدیثی است معنی وقت لایسنی فیه ملک مقرب لابی مرسل از ان
 خبری بدو در این جامعیت آنحضرت را گمان نباشد که نام پاک و مقتف است از اتفاقا بمعنی پیروی کردن یعنی
 در پس حلقه پیروان آئیده یا اقدامی احکام الهی کننده روایت است که آنحضرت علیه الصلوة والسلام در منا جامی گفت

مقتف

اللهم حسن خلقی و خلقی بار خدایانیک کن صورت و شیراز و نیز میگفت اللهم جنبی منکر الاطلاق بار خدایا دور و دارم از
 زمام اخلاق پس حق تعالی دعای آنحضرت را اجابت فرمود بکلام ادعوی استجب لکم پس نازل گردید بران حضرت قرآن را که
 بدی للمتقین صفت است پس تلاوت و تجیت این کتاب آنحضرت مهذب کامل الادب مقتف بمعنی

مقتف

مشق از قفا یا قفاوت بمعنی کرم و لطف کذ فی مدارج النبوة و در حدیث آمده که فرمود آنحضرت انا المقفی بکفا و
 بعضی بفتح فاکو نیز و علما دین گویند که اگر چه در عالم شهادت وجود آنحضرت علیه الصلوة والسلام بعد کافرا دنیا

صورت گرفت اما در عالم پیش از همه موجود بود که حدیث اول ما خلق الله نوری و حدیث کنت نبیا و ادم
 بن الماء و الطین سوان اشارت می نماید رسول اللہ صلی الله علیه و آله و سلم پیغمبر و از ما و پیکار طلب ملاحم بفتح اول و کسری حطی

رسول اللہ صلی الله علیه و آله و سلم

جمع ملاحم بمعنی کارزار احوال غزوات شریف و کتب سیر مذکور است گویند که آنحضرت را بست و هفت بار اتفاق محاربه
 و پیکار با کفار با کفار افتاده و به نصرت الهی فانی شد لشکر مکه مطهر و منصور شده اند و بعد وفات عالم صلی الله
 علیه و آله و سلم اصحاب باب اعلاي کلمة الله جعل و هفت بار با اهل کفر و ارتداد که سرشورش فساد برداشتند جنگ

کردند در اجیاء العلوم آورده که آنحضرت علیه الصلوة والسلام در شجاعت نظیر خود نداشت روایت است از
 امیر المومنین رضی الله عنه که چون در جنگ راتش حرب شعله زن شد مادر پهلوان آنحضرت پناه می جستیم و او به

نسبت

ما قریب تر بود با دشمن در آن روز کسی مثل آنحضرت در جنگ داد و شجاعت نداد و در اخبار آمده که آنحضرت پیش از
 آغاز جنگ خاموش بودی چون قتال در میان آمدی و این میان روی مردانه در سر که جنگ قدم نهادی و داد مردانگی داد
 و کسی که از آن نزدیک آنحضرت ایستادی و او را دلیرترین مردم میدانستیم زیرا که آنحضرت دلیرانه بر دشمنان می زد و دما
 از روزگار آنها می برآورد و روایت است از عمر بن خطاب رضی الله عنه که در هر جنگ اول آنحضرت شمشیر زدی و
 در اخبار آمده که چون مشرکان در جنگ پیرامون آنحضرت حلقه میکردند از مرکب فرود آمدی و فرمودی انا الهی
 لا کذب انا ابن عبد المطلب یعنی من پسر ام ربیع و من ابن عبد المطلب ام پس در آن روز کسی در میان اصحاب جنگ
 آورد ترا ز سید البشر بنظر نمی آمد رسول الا خیر پیغمبر که راحت و آرام بخشد و حق تعالی امت مرحومه آنحضرت را از
 مشقت و سختی که در ارم انبیای پیشین بود مساعد داشته مثلا بریدن بازمی کسی که گناه از او صادر شود یا قطع کردن
 پا چه چون نجاست بآن رسد که در امت موسی علیه السلام و غیر او این حکم شده بود و ظاهر است که در شرح شرح
 پیغمبر علیه الصلوة والسلام ازین کلمه مشقت مالا یطاق تکلیف نداده و آنحضرت را و سید نجات آخرت و جوی
 جنت ساخته اند و در شرح شریف دست سینه او سهو و آسانی در اکثر امور یافته میشود و ای بر حال آنکه امر سهل
 گذاشته در پی دشواری و در واقعاتی آن مقتدای انبیاء را که لو کان موسی حیالا یعنی وصف حال او دست نوب
 ننگ عار دانسته در دنیا سیر محنت و بلا و در عقبی مورد عتاب حق تعالی شود و پیرانشود که صادر قرآن مجید در باب
 استئصال سواد آخر زمان حکم فرموده ما انما کم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا چنانکه در لفظ رسول صلی الله
 علیه و آله و سلم بالا مذکور شد افزین بر بهت ما رونا الرشید که مرد رشید بود و در روز نکاح دختر خود با و صنف

لا کذب انا ابن عبد المطلب

عنه

با وصف نصیحت و شایه علمار گفت که اگر مهر فرزند رسول یعنی زهرای تواج حار صد درم باشد در کابین دختر تن
از ده درم زیادتی نکنید تا فرق باشد میان با روم مسکین و سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم ای برادر چشم بکشا
و بین که این چه حکایت است دیگر کرد فضولی مگرد آنچه خیال میکنی که در اتباع سنت که عزت و شان است این رسول
از طرف شیطان است و از درگاه رسالت پناه که رسول الیه صفت خاصه است روگردان و اگر کردانی
در سر کردانی و پریشانی دایما بمانی و از کمال ایمان محروم شوی کامل موصوب صفت کمال در همه چیزها و بزی از
نقصان **س** خوبی سیرت و حسن رخ زیبای کسی همه بر وجه کمال است کمال یعنی **س** بدانکه سرور عالم صلی الله علیه و آله
و سلم از بهر آن کامل شد که به تکلف و مخزفات دنیا و می در آن نقصان دین است نگاه نکرد و در آخرت را
بر دولت سریع الرزاق دنیا که نزد حق تعالی برابر پریشانه نیست ترجیح داد و از کمال عقل و دانش آنحضرت چه پر
که حق تعالی خود در حصار عقل بان حضرت بخشید و در یک حصار سازندگان از آدم تا این دم بر سبیل اشتراک بهره وی
حاصل کرده اند اینگونه گفته شد مضمون حدیث شریف است **س** چون بخسار و بالا باغبان دید با زکلی بر کند و بر پداز
صنوبر با اگر کسی بیادت علم فلسفه و مفسطه خواهد که گوهر دانش آن دریا علم را بر این نظر سنجیدگان در حال سخن
اینست که عقل و دانش سید عالم بالاتر از آن است که گاهی در زمین حکما و علما ظاهرین کنی مگر اصحی حکمت ایمانی
که علمار بانی اند بهدایت الهی بر فی بان پی بردند از آن کان علم و مخزن دانش استفاده کرده بسوی دعوت خلق
پروا خند و اکثر مقولامجاسن آنها مشتمل بر قال الله و قال الرسول بود یعنی خدا و رسول جان فرمودند و امر کردند
و بشارت دادند با آنکه حکیم است گفتار و درست کردار را گویند و در حقیقت این وصف کسی را زیاده که از

کمال

کمال
کمال
کمال

اصول فروع شرع رسول کریم گناه بود و از عقاید باطله و زندوقه و الحاد و شر و فساد و ذمام اخلاق خود را نگاه دارد و
 بنوعی منصف حکمت ایمانی و دقائق شرع صاحب سبوح المثانی کاتبی وارسد و پیر و یکی از ائمه مجتهدین باشد و تابع بود و س
 نکرده که این کرمیه مخلف من بعدیم خلف اصاعوا الصلوة و اتبوا الشبهات فسوف یلقون عیابا از خرابی حال تارکان صلوة و
 گرفتاران ام مناسبی و ملاهی خبر رسید بد چون حرفی چند از کمال رسول الله با مذکور شد اکنون بدانکه آن مقبولان بارگاه
 ذی الجلال با وجود فضل و کمال که در کمال جسمانی و روحانی بمیشال بود از روی مکارم اخلاق کمال تواضع اختیار کرده
 با وصف سروری سیاد با افراد امت برادرانه معاشرت فرموده چنانکه در لفظ سید برخی از جلال خصایل
 و فضایل آن نیکو شامیل بر این دلائل مذکور شد **فروتنی** است دلیل سکروان کمال که چون سوار بمنزل رسد
 پیاده شود و روایت است که وقتی بعضی از اصحاب باراده سجود بر گاه آن سید است جدین :
 صلی الله علیه و آله وسلم کردند فرمودند هر که چنان بکنید اگر سجده آدمی آدمی در دست بود هرگز حکم کرد می که زمان
 شوهر آن خود را سجده کند و نیز حدیثی است **و اگر میوار شکم و اگر میوار احکام** یعنی پرستش کنید خدا را و اگر ام کنید بر خود را
 که مراد از آن در اینجا ذات پاک سید عالم است که بکمال تواضع معروف بود **تواضع** نکردن و از آن نکوست
 که اگر تواضع کند خوی دوست و از اگر میوار احکام بنور ایما و حکمت بزدانی می توان دانست که بسوی اتباع سنت است
 که فی الواقع در آن اکرام آنحضرت است بلکه لطافت رفته زیرا که تارک سنت با وجود نقصان دنیا و آخرت
 در مواخذه شدید سبب تقیص شار رسالت و ذمای قیامت گرفتار آید که در حدیث شریف آمده همه بندگان الهی
 از امت من در بهشت در آیند مگر آنکه بکنند پر سیدند یا رسول الله کیت آنکه بکنند فرمودن یک سستی فقط

بیت بکری

برای پدری

ابن یعنی آنکه عمدتاً قصد است هراترک کند در پشت زود بلکه در عذاب دوزخ گرفتار شود نمودن با نیت منهدم کننده برادری
 اسلام از قرآن شریف ثابت شده و انکار آن انکار بد است با حق تعالی در سوره الحج میفرماید انما المؤمنون اخوة فاصحاب
 بین خود یکدیگر یعنی مسلمانان برادران اند پس آشتی کنید در میان برادر اگر گاهی خلاف افتد در باب منع عنیت و بدگویی
 میفرماید ایچا حدکم ان یکل لحم اخیه میآید دوست دارد یکی از شما که بخورد گوشت برادر خود در حالی که مرده است ^{مطلب}
 اینکه عنیت برادر مثل خوردن گوشت او بود و در احادیث آمده که آنحضرت علیه الصلوة والسلام در میان اصحاب
 خود که مهاجرین انصار اند مواخاه کرد یعنی رشته برادری برادر داد و در اکثر احوال میفرمود که با برادر خود چنان کن
 و چنان مکن ^{اخیه المسلم و اخاک المسلم} در عالم عنیت و خطاب برشاد فرموده اند و بعد دفن او میفرمودند
 دعوا لا حکیم فانه الان یسأل یعنی دعا کنید و تلقین کنید برادر خود را که از منکر و نیکو کنون سوال میکند پس هیچ وجه
 درین قرابت شکی و شبهی نیست و ادای حقوق آن چنانکه در آداب الصالحین نوشته اند واجب لازم بود پدری فرزندی
 شرعی را نیز در حدیث صحیح اصح است مستحکم چنانکه آن حضرت علیه الصلوة والسلام فرمود ^{الابا، ثلث} یعنی پدران بر سر
 قسم اند یکی از اصحاب عرض کرد یا رسول الله آنها کیستند فرمود من کذک و من علمک و من یزوجه یعنی آنکه ترا زود
 آنکه ترا علم آموخت و آنکه ترا دختر خود نکاح کرده داد و بازارشاد کرد و خیر الایمان علمک و بهترین پدران گنا
 که ترا علم آموخت در اخلاق جلالی آورده که باین حدیث ثابت میشود که محمد مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم
 نسبت به علماست بسبب ایت و تعلیم علم دین حکم پدر بهرمان دارد و تعظیم و تکریم آن سرور از جهت ابوت و حق پدری
 هم واجب است او باید دانست که موافق تریبی که درین حدیث مذکور شد اولاد در چه پدر است و بعد از آن در چه است

و بعد از آن درجه پدر زن یعنی خسر است و از مخوای حدیث بلفظ خیر الابرار کی استاد بر پدر ستاف و میشود زیرا که پدر
 بشفتت پرورش کرد اما استاد علم دین و حسن و اخلاق آموخت **۵** از خدا خواستم توفیق را و ثباتی ادب محروم
 شد از فضل رب چون کسی احق تعالی کمال دین دنیا بخشد جایز بر سر چشم آدمیان باشد **۶** اکل افسرین و تاج مرصع
 که با دستان و الا کو هر برای زینت آنرا بر سر گذارند و چون ذات فایز البرکات آن اشرف موجود است آری اثر
 عالم و عزت افزای مره بنی آدم شد باین صفت موصوف گشت **۷** شده از بسکه قدر او کردی ثمران تاج سر شد
 نام نامی بلکه حق تعالی بعضی سوئی و فغان نام آنحضرت علیه الصلوة والسلام با تاج سر کلام ساخته سنگ تری جاری
 بود تفسیر ضیای آورده که آن حضرت علیه الصلوة والسلام فرمود چون در کوه حر بودم کسی مرا ندا کرد بطرف
 راست و چپ دیدم اما چیزی بنظر نیامد و چون بسوی آسمان نگاه کردم در میان آسمان زمین فرشته را دیدم بر کسی
 نشسته از آن هر اس در دل من بیداشت بخانه آدم و کفتم جامه بر تن من کنید پس جبریل علیه السلام نازل شد
 فرمود یا ایها المدثر قم فانذرو ربک فکر و نیایک فطهر و الحزب فایم یعنی ای طاهر در بر خیز و بر تسان بندگان
 از عذاب آخرت و بگریه کوی خدارا و جامه خود را پاک کن از زلودگی و از شرک و قبایح دور شو و بعضی از مفسرین
 در معنی مدثر گویند که مراد از دثار نبوت و خلعت رسالت است یعنی ای آنکه جامه نبوت در برداری بر خیز و بکار
 حق مشغول شو **۸** کلمه پوش و لحاف در برکننده در تفاسیر آمده که چون از نیست و حی رزده در تن آن سرور
 افتاد و لحاف بر تن پوشید حق تعالی بپایان بیات کذای خطاب کرده فرمود یا ایها المنزل قم اللیل الای
 قلیلا لصفوة او القصة منه قلیلا وید علیه وریل القرآن ترسیلا یعنی ای طاهر بر خیز و در شب هنگام نیم شب

و اکل

تاج مرصع

تاج مرصع

یا که تر از آن مذکی یا بیغزای بران ترتیل کن در تلاوت قرآن یعنی صاف بخوان و حروف را ادا کن شونده از آنجوبی
 در یاد و درین آیت اشارت است بسوی نمازتجی که در حق آن حضرت فرض بود و بکمال اهتمام از ادا کردی و در سائرت
 بانسانین عبادت بی پروا نشدی گویند که این سوره و سوره مدثر و سوره العلق یعنی سوره اقر از اولیا وحی آسمانی است در ^{آیات}
 آمده که آنحضرت علیه الصلوٰة والسلام جبرئیل در میان آسمان زمین باشش صد جناح دید هر سان و پیش خدیجه آمده و فرمود
 ز طونی ز طونی یعنی لحاف بر تن من کنید چون لختی آرام یافت جبرئیل علیه السلام با وحی الهی نازل شد و گفت یا ایها المرسل
 الایه در دنیا وی آورده که فرمود آنحضرت علیه الصلوٰة والسلام هر که سوره مزمل بخواند حق تعالی او را در دین دنیا غنی کند
 و افلاس او دور شود **عبداللہ** بنده خاص بارگاہ کبریا که در بندگی نظیر ندارد در اخبار آمده که آن حضرت علیه الصلوٰة
 والسلام از صفت عبودیت خیا خوشوقت میشد و میفرمود که مرا عبد اللہ بگوید در مزرع الحسنا آورده که قیام آنحضرت
 در نوافل شب چنان بر او بود که کسی بران قادر نباشد و پشت پای آنحضرت علیه الصلوٰة والسلام از طول قیام آمان
 میشد لاجرم حق تعالی برای اظهار صفت کامله او که عبودیت و خوبی عبادت است وقت صعود بر افلاک از قصه موعج خبر
 میدهد **بِسْمِ الَّذِیْ اَسْرَىٰ بِعَبْدِهِ لَیْلًا الْاَیُّسُ** ذکر عبودیت درین آیت دلیل است بر کمال محبوبیت آنحضرت که اکثر بنکام
 طعام خوردن میفرمود **اَکَلُ الْعَبْدِ** و اجلس **کَمَا یَجْلِسُ الْعَبْدُ** یعنی میجوزم چنانکه بنده خورد و می نشینم چنانکه بنده نشیند
 بدان ای برادر بنده خدا دیگر است و بنده نفس دیگر و مقرب درگاه رب عزت باشد با و این محروم از نظر رحمت صفت
 بنده خدا این است که شاکر باشد در همه اعمال **اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ دَاوُدُ شَکْرًا وَ قَلِیْلٌ مِّنْ عِبَادِیْ الشَّکْرِ** یعنی عمل کنیدی ال داود
 شکر را و کیابند از بندگان من آنانکه شاکر باشند و چه صواب اللہ علیه و آله و سلم که بنده خاص درگاه کبریا و مقرب

عبداللہ

بِسْمِ الَّذِیْ اَسْرَىٰ بِعَبْدِهِ لَیْلًا الْاَیُّسُ

بلقب مصطفی و محتجب است لسان شکر و قلب ذاکر داشت دمی از یاد الهی غافل نبودی ظاہر اگر چه خواب سیکرد اما خواب او
 عین عبادت بود چنانکه فرمود تمام عینای دنیایم قلبی یعنی خواب میکند چشم من نمی خوابد دل من روایت است که بعضی از
 اصحاب سوال کردند یا رسول الله سبب چه باشد علامت پیری در بدن مبارک شتاب کرد و موسی مبارک در سر جان
 شریف زود سفید برآمد فرمود چه گویم ای پسران که از مضمون سوره بود و واقعه در سلا و عم متسا، لون و اذا انتم کونتم
 که در آن بول قیامت و عذاب آخرت مذکور است من پر شدم و قامت من بونا و طاقت طاق شده اینجا تا حد
 صحیح اما اشکم الله و اتعالم له یاد کنیم این عقده مشکل نشود یعنی آن حضرت علیه الصلوٰة والسلام می فرماید من
 حق تعالی از شما زیاده می ترسم و تقوی من از شما بر است افزون است و از صفت عبد الله چهره اشان آنحضرت تعف
 و پایه اول بند کرد که حق تعالی بندگان پارسا را بعباد الرحمن صفت میکند و از جمله کرامات این اسم مبارک که ترکیب اضافی است
 که از آن صفت ربوبیت خداوند عالم بر حسب تخصیص می نماید می شود یعنی اینکه مالک زمین و آسمان بادشاهی است
 ذوالجلال و الاکرام که او را بندگان اند خاص و بندگان اند عام در انواع انعام و احسان او مرتبه بنی بلکه مرتبه ذات
 کائنات پرورده نظر رحمت و احاطه کرده قدرت او بند و هر یکی از بادشاهان حاکمان نواخته و پرداخته و
 ساخته اوست پس اگر چون بنده با صفات بر آستان او بند سعید کرد و او را در دنیا تا ناید کند و دولت او را
 فی الجمله قیامت باشد و در عقبی او را دولت ابدی دهند و در اینجا خوشحال و فارغ بنان باشد و اگر بر سر تکبر آمده باشد
 کند و حق عبودیت بجای آورد دولت او را زوال باشد و فرزند و بال آخرت گرفتار دیگر باید دانست که عبد
 را بندگان اند مجازی که غاشیه طاعت رسوا بر حق چون اطاعت حق بر دوش دل جا گرفته اند چون بنده که

باین اسم سعید می شود
 شریف

میان صاحب شکر بود و شب در تابعداری خدمتکاری خدا تعالی محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم پر از نذر

در بجا آوردن احکام ایشان کوتاهی نداشتند و هر یکی را عبد البنی نام است او از بنی حیان ترسد که از خدا تعالی ترسان

باشد و گوید که من غلام طلقه بگویم چرا حتی المقدور در بجا آوردن حکم هر دو خداوندان خود نکوشم آیه من بطیع الرسول

فقد اطاع الله خضره من بسین است فرمان بریت رسم و آیین باران در باغچه ماکل تا فرمان نیت با خداوند

با خداوند عالم کمان محبت دارد چرا او را مومن پاک عقیدت شعار بدل و جان دوست ندارد و حبیب الله

صغی الله دوست خدا و برگزیده بارگاه کبریا که در کارخانه تکوین ایجاد و حکم لولا که ما خلقت الافلاک علی

انحضرت است و مقصود اعظم از آفرینش عالم اوست یعنی همه از دست و حدیث گشت گزافه فاجبت ان اعرف

مخلقت الخلق یعنی حق تعالی می فرماید بودم من کنج پنهان پس خواستم که شناخته شوم و خود را آشکار کنم پس آفریدم

خلایق را مشعر به پیدایش آنحضرت باشد که در دیده عارف دورین یک عاشق کامل و دوست صادق بر همه

عاشقان دوستان ترجیح دارد پس معلوم شد که محمد صلی الله علیه و آله و سلم حبیب الله و الله جل شانه محبوب رسول الله

باشد و بمن برکت این صفت چه بیاکنیم که بنده کان خدا با اتباع سنت و پیروی شریعت او بدوستی و محبت خدا

شانه بهره مند شدند چنانکه حق تعالی میفرماید قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی بحکم الله یعنی بگوای محمد صلی الله

علیه و آله و سلم اگر شما حق تعالی را بدست دارید پیروی من کنید حق تعالی شما را دوست دارد زیرا که دوستی خدا

نشود مگر بدوستی رسول الله و علامت دوستی رسول الله آنست که آدمی از همه جهت یکسو به صفت کان حیفا

صوفی گردد ای برادر چون حق تعالی محمد علیه الصلوة والسلام محبت فروادارد و او را با شایسته محبوب بارگاه الهی

عبد البنی

صغی الله

عبد البنی

است تو چو از محبت انور و نیاچ خیر آن محبت محروم می باشی موافق حدیث لایون من احدکم حتی اكون احب الیه من نفسه
 و ما زاد و در ریاست دیگر من نفع و ولده آمده حاصل معنی اینکه ایمان کامل موقوف است بر دوستی آنحضرت علیه الصلو
 و السلام زیاده از جان مال و اهل و عیال و فرزند باید که مومن دل جان خود را بر آن حضرت فدا کند و در تکریم و تعظیم او
 ظاهر و باطن مقصود نماید لهذا حق تعالی میفرماید عززوه و توقروه یعنی تعظیم و توقیر محبوب الهی که ما یعنی بجا آرید پس اگر کسی
 را اینی که عهد از جاوه شرع آنحضرت قدم بیرون نهاده ترک دوستی او کند و با او حرف مزین و اور اسلام مکن در ضیافت
 خانه حاضر نشود که خبر نهیها شرع چیزی نیابی و اگر چنان کنی اندیشه این است که حقیقتا ایمان آنحضرت شکوه تو گوید و فرما
 تو چه دانی ای حبیب من این مرد بد نصیب کار ما در دین ایجاد کرده بود بسم الله کلیم الله هم از باخدا و هم کلام با
 که در شب سراج با او صحبت و هم کلامی گرم داشت و بخطاب کم انتساب قف یا محمد این ربک یصلی مخاطب شد و حکم او
 الی عبده ما اوحی بر سر جبروت و ملکوت واقف شد و از سراج خود تحفه آورد که غایبان است او را هر وقت از اوقات
 نماز پنجاه سراجی سیر ملکوتی حاصل شود یعنی از درگاه رب العزت نماز را هدیه آورد بکمال تخفیف که در اصل پنجاه
 بود آخر شفاعت آنحضرت عدد آن پنج قرار گرفت بی تخفیف ثواب یکم لکل حسنة عشره امثالها پنج را با ثواب
 پنجاه و هفتاد قال علیه الصلو و السلام الصلو سراج المؤمنین یعنی نماز سراج مؤمنان است و صفت این نماز چنان نوشته
 که نمازی خود را از خیالت دنیاوی و خطرات نفسانی باز دارد و نماز بخشوع قلب و تعدیل ارکان گوید و در حدیث دیگر
 کانک تره اشارت به این نماز است و بیان نماز اولیاد در کتاب مفتاح الصلو بخوبی نوشته اند و حقیقت این نماز این است
 که از دنیا و آخرت کاربزاری و در بجز مگاشته مستغرق شوی که تحریر حقیقی همان تواند بود چنانکه گفته اند از راه

کلام
 بحسب
 الله

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

ما وغم اور وان شدیم؛ دنیا و آخرت بریدین و بسیار ماند؛ نکته قرآن السلام علیکم ورحمة الله است که آن نمازی که ازین
 عالم بجایم دیگر رفته بود و در بارگاه کبریا بصفت مازع البصر و ماظنی ایستاده از خیال خویش و بکانه بی خبر بود چون
 بخود باز آمد و از مهم اعظم دین فارغ شد و فرشتگان امام و مومنان سلام میکنند تا معلوم شود که از جانب آسمان
 بطرف زمین پرداخته و نیز میتوان گفت که این سلام سلام شادمانی و کامرانی است که از بار امانتی که از ان زمین
 و آسمان کوه پاپیلهای گردند مشرف شد و این امانت نماز است بقول بعضی از علما یا عشق الهی است و مال در دلی
 باشد که بی نماز با عشق الهی صح کار پریش معشوق بر زمین بناید و ذلت درگاه او را موجب عبادت انگاشتن از بر کی
 نیاید **۵** آسمان را امانت توانست کشیده قرعه فال بنام من دیوانه زدند؛ چنین کلیم الله را که برخی از کمالا او شنید
 نسبت شایان **بِأَخْتَامِ الْأَنْبِيَاءِ خَاتَمِ الرُّسُلِ** ختم کننده پیغمبران رسولان که بعد از او هیچ نبی و رسول
 نیاید و در دیوان الهی جریده ارسال رسول بوجود آمدن حضرت علیه الصلوة والسلام ختم کردند **۶** خاتم الانبیا
 و الرسل است؛ دیگران همچو جز او چو کل است؛ از پی او رسول دیگر نیست؛ بعد از او هیچکس سیم نیست؛ مضمون مانند
 چنانکه در نفس الامر شریک باری متمنع الوجود است ثانی آن صاحب سبح الشانی نیز ناممکن بود و با وصف تساع دائرة قل
 الهی نامخصوص و غیر متساوی است از نور ایمانی و عقل مسلمانی توان کوی داد که در کار خدای دیگر درستی با نفاست و
 پاکیزگی نتوان یا زیرا که در قرآن مجید در مقامات متعدده از علو شان مجد و اعتمادی حضرت خیر الووری صلی الله

علیه و سلم خبر میداد از آنجا که تقدیرا که رسول من انفسکم عزیز علیة ما عنتم حریم علیکم بالمومنین رؤف
 رحیم یعنی آمد نزدیک فرستاده از دانهای شما یا بهترین شما که انفس یعنی نفس ترسیم و آتی است و

بروی آنچه شمار آوریم و بر شما در باب مومنین خداوند را رفت و رحمت است بدانکه خیزد اسما صفا که مختص بر جناب
 بار حق است بر آنحضرت نیز اطلاق فرموده اند و وف و رحیم از ان باب است و چون در موجود ادبگری مثل آنحضرت موجود
 بود خستیم رسالت شریف او نزدیک الهی پس آمد **بهرت و بهتر و کریم** همه سرور و خاتم و تکین همه اینجا سخن لطیف
 رمزی شریف بنحاطر آمد چون سو آن حضرت علیه الصلوة والسلام مشکل کشای و کشایزه کار باقی نیست باید که سر رشته
 از دست ندیمیم که آخر کار با کار بان کار فرماست و نیک کار ما در اختیار اوست نشان کاروانی اینکاره روز موافق مرصحا
 او کار کنیم تا فردا کار با لا کیر و کار از دست نرود و کریم چون خاتم کاران کار با بحرانی و نامنجاری کشد کار کن
 بگذر از گفتار با کاندین راه کار دار و کار راه دین صنعت و عبارت نیست **بهر خرابی در و عمارت نیست پاناد**

عاشق از صدر عشق خسته نکرد و نظر گاه رب العزت نشود که انما عند المنکره قلوبهم لاجلی و در حدیث قدسی آمده و آیه ان اللو

اذا دخلوا قریة افسدوا و جعلوا عذرة لاهلها اذلة تمثیل نیست یا م ا در خرابی خرابی تن بزهد و ریاضت بود و در

در ضمن باب ابلیس همیشه موافق و سازگاری با اینجاست که آنحضرت علیه الصلوة والسلام چون از غزوات

بخواند می آمد بیفرمود و جنان من الجهاد و الاصرالی الجهاد والا کبر یعنی آمدم از جنگ کوچک بسوی جنگ بزرگ یکی از اصحاب

سوال کرد یا رسول الله جنگ بزرگ کدام است فرمود جنگ کردن با نفس که دشمن قوی و زور آور است اعدای عدوک

نفسک امی بین جنیک این خاتم حکم امی قدرت جان بخشیدن نیز دارد و حقی زنده کننده مردگان شوق از

اجاب معنی زنده کردن و جان دادن و ازین صفت خاصه الهی بهره وانی و خطی کافی برای اظهار سحر و خرق عادت

بان حضرت علیه الصلوة والسلام کرامت فرموده اند چنانکه در شواهد النبوة و مدارج النبوة و معارج النبوة زنده

۱۲۳

کردن آنحضرت دخترکی را که مدفون شده بود و زنده کردن فرزندان جابر رضی الله عندهم و زنده کردن آنحضرت والدین خود را
تا با سلام مشرف شوند و زنده کردن جانوران از روی احادیث صحیحیه مذکورست و میتواند شد که مراد از احیاء آنها مرده بود که
بانهاس قیسه سیجا دارد در قالب قلب میت روح پرفیوح دمیده و کاشانه تاریک دل را بچراغ ایمان نور یقین روشن کرده
و در دلها آفریده چنان حرارت و انتعاش پیدا شده که ناگاه بمرکت آمد و در ذکر الله با شکر یک این ذکر را ذکر گویند
و نیز میتواند شد که مراد از احیاء دین بود که آثار شریعت حقه که بسبب فرت و وحی مندرس شده بود از پایداری آن هر روز
سرفرازه شد و صد اعلائی کلمه الله در چهار سو عالم بلند آوازه گشته و در امت مرحومه آنحضرت علیه الصلوٰه و السلام که
از اولیا کرام باین صفت کبری متصف بوده اند و سر کرده همه سید عبدالقادر جیلانی است که بسبب خدمت شریعت و ایمان
سنت و تقویت دین متین و شرع بین سید المرسلین محی الدین ملقب شد و با انواع کرامات و خرق عادات مشهور و معروف
گشته حکایت در بعضی از مناقب غوثیه آورده اند که وقتی آن حامی شریعت در اربعین خود تمنای میوه بهشت کرد
تا روزه بدان افطار کند حق تعالی موافق آرزوی محبوب خود میوه بهشت در طبق زرین زمین همین از دست ملائکه فرستاد
شاه جیلان رضی الله عنه که مرید صدقات شاعر سلطان الانبیا بود میوه را در آن طرف قبول نکرد و فرمود که استعمال او
زودیم در شرع رسول کرم حرام است پس حق تعالی خوشنود شد و فرمود امتحان تو کردم و نقد ایمان و دیانت ترا بر
امتحان کامل عیار یافتیم تو محی دین و فرزند صالح ختم المرسلین هستی آنکه بندگان حیات تازه بخشد رانیدن آنها
از تاریکی کفر و ضلالت یا از آتش دوزخ نرزد او سهل باشد منجی از آنجا بمعنی نجات دادن یعنی راننده
بندگان از کفر و ضلالت در دنیا و نجات دهنده از عذاب دوزخ و مواخذه آخرت در روز قیامت در عهد

الاعظم علامه شریف

بجای

شریف آمده که فرمود آن حضرت علیه الصلوة والسلام ای مردمان من بدست خود که شاکر فرمودم تا در آتش دوزخ
 نیفتد و شما عبادی خواهید که بر آتش دوزخ باشید و این کنایه است از آنکه پناه و سایه من کذب است و از صراط المستقیم سر
 من سوگردان شده دیوانه وار بسو درکات دوزخ میروید آری رمانیده را ضرورت است که از احوال آخرت بی خبر
 خبردار کند و در چشم دلباس بر بصیرت کشد مذکور می آید آرزو آخرت از بعثت و نشر و حشر و ثواب و عقاب
 و میزان حساب کتاب و نامها اعمال و پل صراط و نعمات بهشت و انواع عذاب دوزخ و مانند آن که حکم الدین
 النصیری تذکره مذکوره آن سامع را فایده دنیا و دین حاصل کرد و او از شنیدن آن بسوی حسن اخلاق و حسن عمل
 مایل که در انواع معاصی و منافی و فسق و فجور و زنا و شراب خواری استعمال مسکرات و مخدرات چون بنگ و افیون
 و انواع لهو و بازی مثل قمار و بازی زرد و شطرنج که در مذاهب اربعه بجز است آن قائل اند خداوند آنچه میگوید که
 امام شافعی رحمه الله علیه ما بین العصر و المغرب اهل حکومت و بادشاهان را برای تنزی ذهن جایز یک بازی داده است
 غلط است و قول مرجوع است چنانکه غزالی رحمه الله علیه که شافعی المذهب بود میگوید که شافعی ازین قول رجوع کرده و قاطبه
 منع نموده است و نزدیک و نیز حرام است در جامع صغیر خانی آورده که اگر بازی شطرنج باشد حرام است بالا جماع
 و اگر بی شرط بود عیب است و آن نیز حرام است زیرا که در حدیث شریف آمده که بازی در حق موسی با سحر و جادو
 سواری و تعلیم و مشق تیر اندازی و ملاعبت و بازی کردن با زن که در حق شوهر روا باشد و نیز فرموده اند هر بازی در
 حق موسی حرام است روایت است که امیر المومنین علی رضی الله عنه بسوی جماعتی گذر کرد که در بازی شطرنج مشغول
 بودند فرمود ما بنده التماسی التماسی انتم بجان کفون ایچی حضرت امیر آن اشکال ظاهری یا اشکال فنی را اصنام قرار داد

مذکور

در حدیث شریف

عزیز

زیر که فی الغالب آدمی در بازی شطرنج از نماز و ذکر الهی غافل میشود و بجهان باطل و هرزه بر زبان می آرد و کذا فی نصاب الاحسان
 آنکه محض شفقت از آقا آخرت آدمی را خبر دهد در دین دنیا یار و مددکار بود و ناچار یاری و هنده دین اسلام بدفع لشکر
 و قتل کفار و مددکار مومنان در دنیا و آخرت و میتواند شد که مراد یاری هنده متحیرین با در مسائل شرعی و مطالب فقهی و
 غوامض شریعت و اسرار طریقت که صحیح و تنقیح و تدوین آن به تعلیم و ارشاد آن سر سب نصرت و موجب فوز و فلاح شد
 و مشکلمها حل شد و آیه مجتهدین از کتاب دست و ستاویزی دلخواه بدست آمد و هر کی بفرست ایمانی را بی طریقه بیشتر
 گرفت و اختلاف آن بزرگان حکم اختلاف الایمه جمعه لایمته موجب آسانی شد که اگر کسی در مانده باشد و پیروی ایمانی
 بروی شاق کرد و احیاناً بلا تملیق محض نیت خیر از جای آورد علماء و عملا و اکلا و شر با دوا و غذا سخن اینجا با جمال
 تفصیل آن از فقه معلوم کند بکلم من خدم خدم آنکه یکی یاری دهد خدا تعالی او را بی شک مدد کند منصور
 یاری داده شده از حق تعالی در باب ظفر بشکر اعدا که بیت آن حضرت علیه الصلوة والسلام در دلبها انداختند و سگام
 قلت فوج اسلام و کثرت سپاه دشمن بفوج ملائکه نماید کردند و از باد صبا و برجیم مدد آنحضرت فرمودند و می توان گفت که
 یاری که جمعی آنحضرت را در باب محنت و ریاضت راه طریقت که عوارض بشری التفات بسوی نیاید معاشرت
 با ازواج مطهرات آن حضرت را از بندگی و عبادت و شغل ذکر و فکر و صوم و صلوة و نوافل شب یعنی نماز تیر یاغ
 نشدی همیشه در تب و تبلیل و تکر و تحمید بر زبان و هم بدل و جان مشغول بودی با وجود دولت دین دنیا هیچ وجه
 از یاد مولی بی پروای نگردی و پیوسته از خودی و خود بینی چشم پوشیده بصفت سفر و وطن خلوت و سخن
 متصف بودی از کمال تو حید آن مرشد و عارف یگانه که اعانت و تائید الهی شامل حال و حافظ فعال او بود

منصف

عزیز

چنان روایت کرده اند که آنحضرت علیه الصلوٰه والسلام چون با ابو بکر صدیق رضی الله عنه در شب هجرت در غار کوه ثور
 بنام شدند و کفار پیرامون غار میگشتند و میگفتند که محمد علیه الصلوٰه والسلام با یقین اینجا بنیان نهاده با ابو بکر از
 بهر سید عالم فکر و اندیشه داشت فرمود لا تحزن ان الله معنا یعنی ممکن میباشد حق تعالی با ماست **سه** اگر کسی یکی از
 اهل معنی بتواند معنای نظر کن با و چون موسی کلیم را روز محنت پیش آمد با و درون برادر خود را فرمود ان معنی با
 سیدین یعنی با من برود کار من است قریب است که مراد راه راست بنماید و گره از کار من کشاید پس بر در عالم را در
 عین محنت و بلا حضرت صمدیت مطمح نظر نموده است بخلاف کلیم الله که انتقادات او اولاً بسوی نفس خود بود و نیز از
 نصرت و تائید الهی است که از رسول کریم صلی الله علیه و آله و سلم با وجود محویت در عشق الهی وجود بخودی بی
 خلوت و جلوت کلمه که است را در و هم افکنند مثل سجانی ما اعظم شانی و امثال آن در احادیث صحیح روایت کرده اند
 آری باده دولت مردان است و تا آنکه حوصله فراخ و ظرف وسیع نبود این قدر ضبط و احتیاط ممکن نباشد و
 انا الحق گفتن منصور حلاج نشان عدم ضبط و اظهار اسرار ربوبیت باشد که راز ملک فاش کردن در عین محو
 بسوی خود نظر افکندن و لفظ انا بر زبان آوردن نزد صاحبان احتیاط روانه و طلبا با و شهید که یکی از کمالا
 دین بود میفرماید **سه** انا الحق گفتن منصور تا ویلی نمیخواهد بگدائی چون بدولت میرسد کم میکند خود را **چهارم**
 فی الواقع کونیده این سخن مشکل علاج نبود اما بحسب ظاهر زبان ادا و تقریر بود لاجرم بقاعده شریعت سخن او از **صواب**
 منحرف نمود و از آن وقت تا امروز عوام الناس سر رشته کار از دست داده پی یعنی برده برزخه کوی میکنند و
 از پنبه منصور دام فریب بافتند تا بندگان خدا که از کتاب الله و حدیث رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بخبر

دران نام گرفتار کنند و دعوی انا و لا غیر می بر زبان آرند و از عبودیت و عابدیت در گذشته خود را بجای محمود شناسند
 و میدان را امر کنند که مرشد را سجده کن و سجده تحت ملائکه که بآدم علیه السلام محض مغروران الهی عمل اند دلیل صحت
 قول خود می آرند حال آنکه در احادیث صحیح سجده آدمی بآدمی حرام چنانکه در اسم کامل آن خداوند فضایل بسوی آن اشارت
 رفته و الله الموفق چون حقیقتی کسی را بپذیرد مجرب بود که در کتب پر عین رحمت نکرده بِئْسَ مَا لِلرَّحْمَةِ یعنی رحمت است و بعد
 لطف و عنایت در کتب سیر آورده اند که آنحضرت علیه الصلوة والسلام در دم و اسپین زار زار میگریست یکی از حاضرین
 عرض کرد یا رسول الله تو محبوب الهی بوده و دامان تو از جمیع الود که با پاک است پس این که به وزاری در حالت حقنار
 سبب چه با فرموده انما بکیت رحمة لاتی یعنی بسبب شفقت بر حال امت خود گریه کردم ندانم که فردا بعد از من نشان
 چه پیش آید و در غم جدائی من حال آنها چون بود ای برادر کوه اشک محمد را صلی الله علیه و آله و سلم در بازار قیامت بسیار
 دهند که در عقل و قیاس ننگینی و آنچه شنیده که معناه هزار تن از امت مرحومه آنحضرت بلا حساب بخت روز از نتایج آن گریه
 وزاری عنایت باری خواهد بود اگر تو نیز بغش آن محبوب الهی و غم جدائی او دیده را که بر بزرگمی در زمین اشک ترا در
 بازار قیامت قدر و منزلت باشد **آخر** هرگز نیاخذ ایست **آخر** و آخرین مبارک بنده ایست **پا** از آثار
 رحمت بوده است که آنحضرت خلایق را بتوبه و استغفار امر میکرد بِئْسَ مَا لِلرَّحْمَةِ پیغمبر خلق بر دست او از گناه توبه
 کردند و از شامت کفر و معصیت بجای یافتند و میدان آنحضرت را توبه و استغفار لیل و نهار پسند آمدن مان
 آشکارا آشکارا و مخفی را مخفی توبه کردند یا سخته توبه آدم صغی الله که با دنی گناه اکل دانند کم در عتاب الهی
 گرفتار آمد و قرآن گناه باندامت و پشیمانی کمال حیرانی و پشیمانی نامدت دو سال او را سود نکرده آخر توبه او بتوسل

نجا

نجا